

هم‌سرشتی و هم‌سرنوشتی آزادی و سرمایه‌داری در اندیشه فرید زکریا نقد کتاب آینده‌آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی

محمد کمالی‌زاده*

چکیده

فرید زکریا در کتاب *آینده‌آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی* برای حفظ آرمان آزادی و پیش‌برد آن در آینده دموکراسی کم‌تر و لیبرالیسم بیش‌تر را پیش‌نهاد می‌کند. او تأکید دارد که نقد «دموکراسی زیادی» به معنای تلاش برای بازگرداندن نظم کهن نیست، بلکه ضمن پاس‌داشت سنت دموکراسی در کشورهاییمان باید به دنبال احیای دموکراسی لیبرال، آن‌گونه که مناسب قرن بیست‌ویکم است، باشیم. از دیدگاه زکریا، برای رسیدن به آرمانی به نام آزادی انسان قدرت دولت که قدرت برتر در جامعه است باید تا حد امکان محدود شود. برای حفظ و پاسداری از این آزادی باید زمینه‌های رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری فراهم شود و از بسط قدرت دولت در مناسبات بازار ممانعت به عمل آید. مهم‌ترین نقطه قوت این کتاب تأکید وافر بر داده‌های موثق تاریخی و ابتدای تحلیل‌ها بر موقعیت‌های انضمامی است و مهم‌ترین نقاط ضعف آن گرفتارشدن نویسنده در دام نوعی مغالطه زمان‌پریشی برای اثبات فرضیه خود عنوان شده است. دیدگاه‌های زکریا در این کتاب، و البته دیگر آثار او، اگرچه کاملاً پذیرفتنی نیست و با انتقادات متعددی مواجه است، گزارش موجز و نسبتاً متقنی از روند ظهور و گسترش لیبرال‌دموکراسی با نگاهی به وضعیت آن در آینده از طریق شناسایی پیش‌ران‌ها و فرصت‌ها و تهدیدات فراروی آن به مخاطب ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، لیبرالیسم، دموکراسی، دموکراسی لیبرال، فرید زکریا، *آینده‌آزادی*.

* استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

m_kamalizadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳

۱. مقدمه

لیبرالیسم، دموکراسی، و مفهوم ترکیبی آن‌ها یعنی لیبرال‌دموکراسی برای سال‌هایی طولانی پرسامدترین مفاهیم و مکتب‌ها هم در عرصه فلسفه سیاسی و هم در حوزه سیاست عملی بودند، اما این قدمت تاریخی و تغلب نظری و عملی در عرصه سیاسی هیچ‌گاه به‌منزله پایان مجادلات و مباحثات آن‌ها نبود. مهم آن‌ها که اندیشه‌ورزی درباره این مفاهیم به همان اندازه که از جانب منتقدان پی‌گیری شده است از جانب هواداران آن‌ها نیز در دستور کار قرار داشته است. از منظر درون‌گفتمانی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظریه‌پردازان سنت لیبرال‌دموکراسی دفاع توأمان از قوت نظری و پی‌آمدهای عملی این مکتب در عرصه سیاسی است. در دوران معاصر نظریه‌پردازانی نظیر فوکویاما یا نویسندگانی نظیر زکریا را می‌توان از جمله جدیدترین و پرکارترین چهره‌های این عرصه دانست.

فرید رفیق زکریا (Fareed Rafiq Zakaria) متولد ۱۹۶۴ م در بمبئی، هندوستان، خبرنگار، مقاله‌نویس، ویراستار نشریه تایم، نظریه‌پرداز، و از استادان شناخته‌شده مسائل سیاست خارجی در آمریکا است. او مجری برنامه شبانه‌گاهی GPS در سی. ان. ان. است. هم‌چنین، او به‌عنوان کارشناس مسائل سیاست‌گذاری در کانال‌های تلویزیونی سراسری سی. ان. ان، پی. بی. اس، و شبکه ای. بی. سی نیز حضور بسیاری داشته است. فرید زکریا سردبیر نسخه بین‌المللی هفته‌نامه نیوزویک است. این هفته‌نامه با مخاطبی نزدیک به ۲۴ میلیون نفر در کنار هفته‌نامه‌ها و مجلات دیگری مانند تایم و اکونومیست از جمله مؤثرترین نشریات تحلیلی سیاسی شناخته می‌شود. او دکترای خود را از دانشگاه هاروارد زیر نظر ساموئل هانتینگتون دریافت کرد. نشریه فارن پالیسی در ۲۰۱۱ م او را به‌عنوان یکی از صد متفکر برتر قرن معرفی کرد. او هنگامی که فقط ۲۸ سال داشت، پس از انجام پروژه‌ای در موضوع سیاست خارجی آمریکا در دانشگاه هاروارد دبیر نشریه فارن/فرز شد.

زکریا پنج‌بار برای ستون‌نویسی‌ها و تفسیرهایش نامزد جایزه مجله ملی (National Magazine Award) شد و یک‌بار نیز آن را به‌دست آورد. اجراهای او نیز برنده یا نامزد چندین جایزه شدند. هم‌چنین، در ژانویه ۲۰۱۰، زکریا جایزه دولت هند را برای مشارکت در روزنامه‌نگاری (Padma Bhushan) دریافت کرد. او علاوه‌بر دریافت مدرک دکترا از دانشگاه هاروارد، دارای مدارک افتخاری متعدد از دانشگاه براون (Brown University)، دانشگاه دوک (Duke University)، دانشگاه جان هاپکینز (Johns Hopkins University)، دانشگاه میامی (University of Miami)، کالج اورلین (Oberlin College)، کالج بیتس (Bates College)، و دانشگاه اوکلاهما (University of Oklahoma) است.

از او تاکنون پنج کتاب منتشر شده است. کتاب اولش *مبارزه آمریکایی* (*The American Encounter, 1998*) نام دارد که به‌طور مشترک با جیمز هوگ نوشته است. کتاب دوم و البته اولین کتاب معروف او، *از ثروت تا قدرت* (*From Wealth To Power*) نام دارد که در ۱۹۹۸ م منتشر شد. در کتاب سومش که *آینده آزادی* (*The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad*) نام دارد و در ۲۰۰۳ م چاپ شد، و موضوع نقد در این مقاله است، بر اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی تأکید می‌کند. کتاب چهارم او *جهان پس‌آمریکایی* (*The Post-American World, 2008*) نام دارد که با اقبال زیادی مواجه شد و به بیش از ۲۵ زبان دنیا از جمله فارسی نیز ترجمه شد. آخرین کتاب او تا امروز (۲۰۱۹ م) *در دفاع از آموزش لیبرال* (*In Defense of A Liberal Education, 2015*) است.^۱

۲. زکریا در از ثروت تا قدرت

کتاب *از ثروت تا قدرت* (۱۹۹۹ م) را می‌توان اولین نمونه مهم در میان آثار زکریا دانست که در آن به ایده اصلی خود در مورد نحوه توسعه کشورهای در دنیای جدید می‌پردازد. او در این کتاب درصدد پاسخ‌دادن به یک سؤال اساسی است و آن این‌که چرا کشورها توسعه می‌یابند و در چه اوضاع و احوالی کشورها منافع سیاسی خود را در خارج از مرزها گسترش می‌دهند. زکریا در تلاش برای پاسخ به این سؤال‌ها دو نظریه واقع‌گرا، واقع‌گرایی دولت‌محور، و واقع‌گرایی دفاعی را در مقابل یک‌دیگر آزمون می‌کند تا ببیند کدام یک گسترش آمریکا را به‌صورت بهتری تبیین می‌کند.

در واقع‌گرایی دولت‌محور دولت‌ها در تلاش‌اند تا نفوذ و کنترل خود را بر محیط بین‌المللی به‌حداکثر رسانند. این نظریه از دو نظر ادامه‌دهنده منطق واقع‌گرایی ساختارگراست. نخست این‌که این نظریه نمایان‌گر ماهیت نظام بین‌الملل به‌عنوان علت اصلی رفتار دولت است. دوم این‌که یک دولت بیش‌تر براساس موقعیت خود در نظام بین‌الملل و قدرت نسبی اش اقدام به گسترش می‌کند، نه نوع رژیم یا دیگر عوامل داخلی. از نظر زکریا رئالیسم دفاعی در این باره صحبت می‌کند که عوامل ناامنی دولت‌ها را به گسترش وامی‌دارد. این نظریه بر آن است که کشورها در تلاش برای تأمین امنیت بیش‌تر خود منابع سیاسی خود را گسترش می‌دهند.

زکریا ۵۴ مورد را به‌عنوان «فرصت‌های برجسته برای گسترش» شناسایی کرد و «فرصت» را به‌عنوان بحثی جدی در قسمت اجرایی دولت آمریکا در مورد امکان گسترش

نفوذ این کشور در خارج تعریف کرد. زکریا در نتیجه‌گیری نیز تأکید می‌کند که واقع‌گرایی دفاعی تبیین ضعیفی از توسعه‌طلبی ارائه می‌کند و نمی‌تواند به‌عنوان یک نظریه عمومی استفاده شود. او پیش‌نهاد می‌کند که مفهوم قدرت دولت در درک گذشته و آینده سیاست بین‌الملل اساسی است و تغییرات در قدرت دولت به تبیین پیدایش امپریالیسم انگلیس در قرن نوزدهم میلادی و سیاست دفاعی تر آلمان در زمان ویلهلم دوم کمک می‌کند. او کتاب را با یک یادداشت امیدوارانه به پایان می‌رساند: «دولت‌ها امروزه به‌اندازه ۱۵۰ سال پیش قدرت‌مند و خودگردان نیستند، آن‌ها به نهادهای بین‌المللی، واحدهای زیرملی، و بازیگران غیردولتی قدرت داده‌اند. این تغییرات می‌تواند تمایلات توسعه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ را فرونشاند» (رضایی ۱۳۷۸).

اگرچه زکریا در این دسته از آثار نگرانی ایالات متحده را در سیاست‌های به‌جامانده از دوران بوش می‌داند و معتقد است که وظیفه دولت‌مردان جدید برداشتن گام‌های جدی و مؤثر برای اصلاح سیاست خارجی و هم‌نوایی با انتقادات بین‌المللی است (Zakaria 2009). ائتلاف‌سازی راه‌کار مؤثری برای تقلیل دادن مشکلات و مشروع‌ساختن اقدامات آمریکا در حل بحران‌ها و چالش‌های کنونی است. هم‌راهی با دیگر بازیگران در حل موضوعات جهانی نه یک ضرورت، بلکه یک درس بزرگ برای این کشور در این مسئله است که مذاکره، مصالحه، و توافق با دیگران از اصول مسلم یک سیاست خارجی پویا و فعال در دوران کنونی است. اتخاذ سیاست‌هایی غیر از این نه‌تنها از این اصول پیروی نمی‌کند، بلکه نوعی سیاست امپراطوری است و برای کار در جهان امروز مناسب نیست.

۳. زکریا و جهان پسا - آمریکایی

زکریا در جهان پسا - آمریکایی (۲۰۰۹ م) در تلاش است تا موقعیت تازه حاکم بر جهان، یعنی فاصله‌گرفتن از تسلط آمریکا و «ظهور دیگران» را به‌اثبات برساند. او درباره کتاب جدیدش می‌گوید: «این کتابی نه درباره غروب آمریکا که درباره طلوع دیگران است. "خیزش دیگران" (Rise of the Rest) درباره دوران پس از آمریکا سخن می‌گوید که داستان زمان ماست». فرید زکریا در جهان پسا/آمریکایی خیزش کشورهای چین، هند، برزیل، روسیه، و بسیاری دیگر را تحولی بزرگ می‌داند که جهان را در قالبی نو خواهد ریخت و چشم‌انداز جدیدی از جهان به وجود می‌آورد که در آن قدرت و ثروت در حال جابه‌جایی است و از کشورهایی سر برخواهد آورد که برایمان غیرمنتظره خواهد بود.

در این کتاب زکریا رشد کشورهای را به تصویر می‌کشد که قرار است دنیای آمریکایی را تغییر دهند و او از این تحولات با عنوان «جابه‌جایی بزرگ» یاد می‌کند. فرید زکریا معتقد است جهان ظرف پانصد سال گذشته شاهد سه جابه‌جایی ساختاری در قدرت بوده است که حیات بین‌المللی و سیاست، اقتصاد، و فرهنگ آن را دگرگون کرده است.

نخستین جابه‌جایی پیدایش جهان غرب بود. فراگردی که در قرن پانزدهم میلادی آغاز شد و در اواخر قرن هجدهم میلادی شتابی خارق‌العاده یافت و «مدرنیته» را به وجود آورد و موجب تسلط سیاسی ملل غربی و تداوم آن شد. دومین جابه‌جایی، که در سال‌های پایانی قرن هجدهم میلادی رخ داد، ظهور ایالات متحده آمریکا بود که بلافاصله بعد از صنعتی شدن به قدرت‌مندترین کشور بعد از امپراطوری روم و احتمالاً قدرت‌مندتر از مجموع کشورهای دیگر مبدل شد. به اعتقاد او، اینک جهان در سومین دوره جابه‌جایی بزرگ قدرت در عصر مدرن به سر می‌برد که می‌توان آن را «خیزش دیگران» نامید. حال پرسش اساسی‌ای که در این کتاب مطرح می‌شود این است که ایالات متحده آمریکا چگونه باید با این فضای به سرعت در حال تغییر جهانی تعامل کند؟ زندگی در عصر به‌واقع جهانی امروز چه معنایی دارد؟ زکریا در پاسخ به این پرسش‌ها به تفصیل به فرایند توزیع قدرت در جهان معاصر می‌پردازد و درس‌هایی از جابه‌جایی دو قدرت بزرگ، انگلستان و آمریکا، در چند قرن گذشته و انتظاراتی را که از دگرگونی سوم یعنی «خیزش دیگران» می‌توانیم داشته باشیم بازگو می‌کند. او توضیح می‌دهد که آمریکا، اگرچه به لحاظ سیاسی — نظامی، در جهانی با یک ابرقدرت به سر می‌برد، اما در دیگر ابعاد صنعتی، مالی، آموزشی، اجتماعی، و فرهنگی توزیع قدرت در حال تغییر است و آمریکا دیگر در آن برتری ندارد. طبیعتاً، دنیای پس از آمریکا دورنمای نگران‌کننده‌ای برای آمریکایی‌ها ایجاد خواهد کرد، اما این تحلیل او را به این سمت نمی‌کشاند که فکر کند دنیا ضدآمریکایی خواهد شد. او بیش‌تر جهان را «پساآمریکایی» می‌بیند. او در ادامه در فصل «یک جهان غیرغربی؟» به این پرسش که «آیا می‌توان مدرن بود، بدون آن‌که غربی بود و آیا حیات بین‌المللی در جهانی که در آن قدرت‌های غیرغربی به وزنه‌ای عظیم مبدل شده‌اند، اساساً متفاوت خواهد بود» به صورت ملیحانه‌ای پاسخ می‌دهد (زکریا ۱۳۸۸: ۳۵-۳۷).

زکریا برخلاف استدلال ساموئل هانتینگتون که مدرن‌سازی و غربی‌سازی را مقوله‌هایی کاملاً متمایز از هم می‌داند، معتقد است مدرنیسم غربی چنان جهان را تغییر داده است که پایان انحصار قدرت غرب به معنای پایان مدرنیسم غربی نخواهد بود و اگر ایالات متحده روزی عقب رانده شود، به علت پیروزی‌اش خواهد بود. از این رو، به نظر او، جابه‌جایی

بزرگی که در جهان رخ می‌دهد، ممکن است بیش از فرهنگ با قدرت مرتبط باشد. زکریا از ادامه راه تاریخ و تکرارپذیری بی‌حدومرز ناکامی غالب تمدن‌ها و رقابت بین کشورها و ملت‌های بزرگ آگاهی دارد. او تحلیل خود را در دو فصل «چالش‌گر» و «متحد» در مورد قوت‌ها و ضعف‌های ایالات متحده و دو کشور چین (به‌عنوان رقیب) و هند (به‌عنوان متحد) ادامه می‌دهد و از شروع جنگ سرد جدیدی، این بار با کشوری تازه‌نفس و طرف‌دار بازار آزاد با بیش‌ترین جمعیت جهان، یاد می‌کند که تا حد زیادی آمریکا آماده آن نیست. در دو فصل آخر با عنوان‌های «اقتدار آمریکا» و «عزم آمریکا» با مقایسه قدرت بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم میلادی و آمریکا در عصر حاضر سعی می‌کند برای این وضعیت جدید پاسخی بیابد.

او در مقابل زیرسؤال‌رفتن و چالشی که امروز آمریکا با آن مواجه است، برای واشنگتن سیاستی کاملاً متفاوت با آنچه لندن در اواخر قرن نوزدهم میلادی در پیش گرفت، تجویز می‌کند. سیاستی در جهت سیاست بیسمارک، صدر اعظم آلمان، که توانست در پایان قرن نوزدهم میلادی آلمان را که به‌تازگی یک پارچه شده بود تبدیل به واسطه‌ای درست‌کار در مراودات کشورهای اروپایی سازد. به‌عبارت‌دیگر، زکریا با مشاهده تجربه ظهور و سقوط قدرت بریتانیا در جهان به سردمداران کاخ سفید توصیه می‌کند این بار آمریکا برخلاف دوره‌های گذشته بیسمارک باشد تا بیش از جنگ و درگیری نقش پیونددهنده و میانجی را برعهده بگیرد و تلاش کند با تغییر نقش خود در مجامع جهانی تعریف تازه‌ای از حضور خود توأم با قدرت در جهان القا کند. در این باره، افزایش توان و قوای قدرت نرم آمریکا در وضعیت کنونی (وضعیت بحران جهانی اقتصاد) راه چاره‌ای است که فرید زکریا در جهان پسا-آمریکایی به آن اشاره می‌کند (همان: ۳۸-۵۲).

در این کتاب فرید زکریا به زبانی ساده و آمیخته با آمار نشان می‌دهد که درحالی‌که قدرت سخت‌افزاری آمریکا بعد از حملات یازده سپتامبر بروز آشکار و برهنه‌ای داشت، ازدیگرسو، جهان و آمریکا شاهد حضور دیگران (چین، روسیه، هند، برزیل، و مکزیک) در عرصه‌هایی است که روزی فاصله آمریکا با آن‌ها بسیار فراتر از وضع فعلی بود.

به‌عبارت‌دیگر، زکریا زنگ خطر برتری را در بلندمدت برای سیاست‌مداران آمریکایی به زبانی غیرمستقیم به‌صدا درآورده است: آمریکایی‌ها از آن‌رو که خود را بهترین و پیشرفته‌ترین می‌دانند، به‌ندرت چیزی را با موازین جهانی مقایسه می‌کنند و در نتیجه، به‌نحو فزاینده‌ای در مورد جهان نوپدید بدگمان هستند. بین نخبگان دنیا دیده و طبقه جهان‌وطن آمریکایی در حوزه تجارت و اکثریت مردم آمریکا شکاف فزاینده‌ای وجود دارد. چنان‌چه

تلاشی واقعی برای کاهش این شکاف صورت نگیرد، می‌تواند حاشیه رقابتی آمریکا و آینده سیاسی آن را نابود کند.

او برای اثبات این نظر خود می‌افزاید: سیاست‌مداران آمریکایی به طور دائم و نسنجیده همه کشورهای را برای خطاهای بی‌شمار مؤاخذه می‌کنند، به آن‌ها برچسب می‌زنند، و تحریمشان می‌کنند. آمریکا ظرف پانزده سال گذشته نیمی از جمعیت جهان را تحریم کرده است.

کتاب *جهان پسا - آمریکایی* که دو پرونده ویژه برای رشد چین و هند دارد سرشار از اطلاعات مفید و عبارات کاربردی است. در این کتاب زکریا تأکید می‌کند که علت ثبات چین در روند رشد اقتصادی سه دهه گذشته با وجود دولت نیمه‌خودکامه، عمل‌گرایی و کارآمدی است. او معتقد است کارآمدی و شفافیت دو علت عمده موفقیت هند در رشد اقتصادی است. او چشم‌گیرترین ویژگی هند امروز را سرمایه‌انسانی آن می‌داند: جماعتی کثیر و درحال فزونی از کارآفرینان، مدیران، و انسان‌هایی با ذهنیت تجاری.

فرید زکریا اعتقاد دارد تجربه جهانی مؤید این است که تقویت بخش خصوصی و بازار آزاد در نهایت به مردم‌سالاری ختم می‌شود و مردم‌سالاری و افزایش درآمد ناخالص ملی روحیه عزت‌طلبی و میهن‌پرستی را افزایش می‌دهد (زکریا ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۷۲).

۴. زکریا و تقدم لیبرالیسم بر آزادی

زکریا در کتاب *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی* (نام اصلی کتاب «آینده آزادی: لیبرال‌دموکراسی در خانه و خارج» است) به بررسی تاریخی و نسبت‌سنجی میان سه مفهوم مهم آزادی، لیبرالیسم، و دموکراسی پرداخته است. سه مفهومی که در سنت اندیشه سیاسی غرب پیوندها و تعاملات دیرینی با یک‌دیگر داشته‌اند. فرید زکریا در این کتاب از دغدغه آزادی و آینده و سرنوشت آن آغاز می‌کند و برای پی‌گیری این دغدغه رابطه لیبرالیسم و دموکراسی را به بحث می‌گذارد.

۵. بررسی شکلی کتاب

کتاب *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی* نوشته فرید زکریا و ترجمه امیرحسین نوروزی و ویرایش خشایار دیهیمی را انتشارات طرح نو با همکاری دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور در ۳۳۶ صفحه منتشر کرده است. این کتاب شامل شش

فصل به‌هم‌راه مقدمه و نتیجه‌گیری است که به این ترتیب‌اند: پیش‌گفتار مترجم؛ مقدمه: «عصر دموکراتیک»؛ فصل اول: «تاریخچه آزادی انسان»؛ فصل دوم: «راه پر پیچ‌وخم»؛ فصل سوم: «دموکراسی غیرلیبرالی»؛ فصل چهارم: «استثنای اسلامی»؛ فصل پنجم: «زیاده‌ای از یک چیز خوب»؛ فصل ششم: «مرگ اقتدار»؛ نتیجه: «راه برون‌رفت»؛ یادداشت‌ها؛ و نمایه. از مهم‌ترین نکات شکلی کتاب می‌توان به کیفیت مناسب ترجمه، ویراستاری، و صفحه‌بندی کتاب اشاره کرد. فقدان اغلاط نگارشی از دیگر نقاط قوت این کتاب است. ترجمه یادداشت‌ها و نیز ارائه نمایه در آخر کتاب بر کیفیت این کتاب و جذابیت آن برای مخاطب افزوده است. به‌طور کلی، وضعیت شکلی کتاب را می‌توان بسیار مناسب ارزیابی کرد.

۶. بررسی محتوایی کتاب

فرضیه اصلی زکریا در این کتاب این است که «دموکراسی بدون لیبرالیسم ناپایدار، بی‌ثمر، و گاهی زیان‌بار است. لیبرالیسم با اقتصاد بازار به قوام می‌رسد و اقتصاد بازار از طریق کار و کوشش تحقق می‌پذیرد، نه از راه پول‌های بادآورده». در مسیر اثبات این فرضیه زکریا در جست‌وجوی تبار و پیشینه آزادی‌خواهی در اندیشه غرب برمی‌آید و به زمینه‌ها و رویدادهایی در تاریخ جهان اشاره می‌کند که عامل رشد و باروری ایده آزادی فردی در میان جوامع بوده‌اند.

آنچه زمینه تأملات و دغدغه‌های زکریا در مورد نسبت میان لیبرالیسم و آزادی فردی را تشکیل می‌دهد، سنت فکری عقل‌گرایان اروپایی است. کانت که سرسلسله این تفکر در تاریخ مدرن غرب است فرایند حرکت تاریخ را از نقص به کمال و از احساس به عقلانیت می‌داند. او معتقد بود که محصول این حرکت تاریخی برای انسان دستیابی به آزادی، برابری، و معقولیت است (محمودی ۱۳۸۲: ۲۷). بدین‌گونه از سرآغاز تفکر مدرن غربی میان عقلانیت، آزادی، و برابری (معنایی دیگر برای دموکراسی) پیوند و تعامل برقرار می‌شود. در این رویکرد، انسان از آن‌رو که موجودی صاحب‌اراده است، موجودی خودبنیاد است و جوهر این خودبنیادی خردمندی اوست. بنابراین، پیوند عقل و اراده مقوله مهمی است که در آموزه‌های دموکراسی مکمل یک‌دیگرند و در واقع، حمایت عقل از اراده باعث می‌شود که برای اراده در تصمیم‌گیری شأنی قائل شد و آن را پذیرفت (قادری ۱۳۷۹: ۴۵).

اهمیت عقلانیت، آزادی، و خودمختاری فردی در تفکر مدرن غرب موجب شده است تا نظام سیاسی برآمده از این تفکر، یعنی لیبرال‌دموکراسی نیز بیش از هر چیز دغدغه حفظ آزادی و خودمختاری فردی را در ارتباط با دولت و حاکمیت داشته باشد. بر مبنای چنین دیدگاهی دولتی مناسب است که بتواند خواست و مطالبات افراد را برآورده سازد، بدون این‌که آزادی و اراده فرد را نقض کند. این درست همان دموکراسی است (بشیریه ۱۳۸۲: ۲۴۴).

از نظر لیبرال‌ها، حکومت فقط مؤسسه‌ای برای تأمین آزادی (فردی) به‌شمار می‌رود؛ بنابراین به‌جای حکومت افراد باید حکومت قانون مستقر شود. در همین زمینه، استوارت میل در عین تأکید بر ضرورت حفظ آزادی‌های فردی اعلام می‌کند که زندگی در صورتی ارزشمند است که قیودی بر اعمال دیگران وجود داشته باشد (لنکستر ۱۳۷۶: ۱۵۴).

دغدغه زکریا مبنی بر ضرورت اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی به‌منظور حفظ و دوام مسیر آزادی انسان‌ها ریشه در همان دغدغه‌ای دارد که کانت، میل، و حتی لاک و روسو نیز دل‌مشغول آن بوده‌اند. زکریا بر مبنای نوعی ره‌یافت تاریخی که منتسب به تاریخ‌دانان سنت ویگی در اروپای قاره‌ای است بر این باور است که تاریخ سیری انباشتی دارد. از دیدگاه فرید زکریا در این کتاب، تاریخ یک روند انباشت عقلانیت است که از کلیسای کاتولیک شروع شده و به نظام‌های لیبرال‌دموکراسی در قرن بیستم ختم می‌شود. هرچند صاحب‌نظران به این نوع نگاه زکریا انتقاداتی جدی وارد کرده‌اند، پی‌گیری جدی این ره‌یافت در نگارش این کتاب و همت والای نویسنده در جمع‌آوری داده‌هایی که ره‌یافت و فرضیه او را تقویت می‌کنند، این اثر را به پژوهشی مفید و خواندنی بدل کرده است.

زکریا در مقدمه این کتاب بر این مسئله تأکید می‌کند که ما در «عصری دموکراتیک» زندگی می‌کنیم؛ روندی که از ۱۹۰۰ م و بدون حتی یک کشور دموکراتیک شروع شد و تا امروز در ۱۱۹ کشور جهان یعنی حدود ۶۳ درصد از جمع کشورهای جهان به رایج‌ترین الگوی حکمرانی تبدیل شده است. آنچه زمانی خاص چند کشور آتلانتیک شمالی بود امروزه شکل استاندارد حکومت برای بشر شده است. حکومت‌های پادشاهی دیگر «عتیقه» به حساب می‌آیند و فاشیسم و کمونیسم کاملاً بی‌اعتبار شده‌اند (زکریا ۱۳۹۰: ۹). به‌زعم زکریا، روند دموکراتیزاسیون فقط به حوزه سیاست محدود نماند و «اقتصاد» و «فرهنگ» را هم در بر گرفت. قدرت اقتصادی که طی قرن‌ها در دست گروه‌های کوچکی از تجار، بانک‌داران، و بوروکرات‌ها بود به لایه‌های پایین‌تر منتقل شد. در عرصه فرهنگ هم اگرچه آنچه روزی «فرهنگ سطح بالا» نامیده می‌شد هنوز هم نشو و نما دارد، حیات فرهنگی

جامعه را موسیقی پاپ، فیلم‌های سینمایی موفق، و برنامه‌های تلویزیونی پربیننده تعیین می‌کنند و بر آن تسلط دارند (همان: ۱۰). در این جا زکریا سؤال اصلی خود را مطرح می‌کند: «چه چیزی این تغییر شگرف را به وجود آورده است» (همان: ۱۱). نویسنده در پاسخ به این سؤال با اذعان به این که مانند هر پدیده اجتماعی بزرگ نیروهای گوناگون این موج دموکراتیک را به وجود آورده‌اند، اما یک چیز دیگر را هم باید به این علت‌های سیستماتیک بزرگ افزود: آمریکا (همان). ازدیدگاه زکریا، اوج‌گیری و تسلط آمریکا، کشوری که سیاست و فرهنگ آن عمیقاً دموکراتیک است، کاری کرده است که دموکراتیزاسیون به‌نظر اجتناب‌ناپذیر بیاید.

زکریا در انتهای مقدمه کتاب آن را «دعوتی به خویش‌داری و احیای موازنه میان دموکراسی و آزادی» عنوان می‌کند (همان: ۲۶). او هدف خویش را از نگارش این کتاب و در واقع انتظار خود را از آینده دموکراسی و لیبرالیسم رسیدن به دموکراسی لیبرالی عنوان می‌کند، نه آن گونه که در قرن نوزدهم میلادی بود، بلکه آن گونه که باید در قرن بیست و یکم باشد. او را حل این کار را در رجوع به تاریخ می‌بیند. «رجوع به مبارزه در راه آزادی و دموکراسی که در غرب آغاز شد» (همان). زکریا بر این باور است که اگر می‌خواهیم جست‌وجوی جاودانه‌مان را برای زندگی، آزادی، و پی‌گیری شادکامی تجدید کنیم، باید دوباره همان نیروهایی را احضار کنیم که آن‌ها را در ابتدا به وجود آوردند. فقط با درک گذشته آزادی است که می‌توانیم به حفظ آینده آن کمک کنیم.

زکریا در این کتاب پی‌گیری دغدغه اصلی خویش را از وطن کنونی‌اش (آمریکا) به‌عنوان مهم‌ترین نماد لیبرال‌دموکراسی آغاز می‌کند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آمریکا با تصویری که او از حاکمیت لیبرال‌دموکراسی در این کشور ارائه می‌کند، به کجا خواهد رفت و به تبع آن چه سرنوشتی در انتظار لیبرالیسم و جوهره اصلی آن یعنی آزادی‌های فردی خواهد بود. آمریکایی که زکریا در دهه اول قرن بیستم میلادی ترسیم می‌کند کشوری است که در آن موازنه میان دموکراسی و آزادی برهم خورده است و پوپولیسم روزبه‌روز اقتدار و غلبه بیش‌تری پیدا می‌کند (همان: ۱۹۰). ازدیدگاه زکریا، نظام سیاسی آمریکا در وضعیت کنونی آن نه‌تنها با باورها و علایق اولیه ساکنان آن مغایرت دارد، بلکه در صورت تداوم چنین وضعیتی آینده‌ای هولناک برای لیبرالیسم در کل جهان در پیش‌رو خواهد بود. نگرانی زکریا از غلبه مؤلفه‌های دموکراسی در نظام سیاسی آمریکا و در پی آن کم‌رنگ‌شدن آرمان‌های لیبرالی پیش‌ازاین توسط دو توکویل هم بیان شده بود. توکویل معتقد بود که «آمریکا طبقه اشراف ندارد که بتواند در مقام یک تثبیت‌کننده

اجتماعی عمل کند و این کشور به راحتی می‌تواند طعمه عوام فریبان، پوپولیست‌ها، و سایر نیروهای غیرلیبرال شود» (همان: ۷۲).

از دیدگاه زکریا، حرکتی که در آمریکا و البته در بسیاری از کشورهای با سابقه لیبرال‌دموکراسی آغاز شد و در حال سرعت گرفتن است، یعنی حرکت از آرمان‌های لیبرالیستی به سوی یک دموکراسی فاقد محتوا، دقیقاً در تضاد با سنت فکری و سیاسی غرب قرار دارد. از نگاه زکریا، در اندیشه غربی هر جا سخن از دموکراسی بر زبان آمده است، حتماً پیوند ناگسستنی آن با لیبرالیسم مفروض پنداشته شده است. دموکراسی در معنای لیبرالی آن عبارت است از: «یک نظام سیاسی که مشخصه آن نه تنها انتخابات آزاد و عادلانه، بلکه هم‌چنین حاکمیت قانون، جدایی قوای حکومتی، و صیانت از آزادی‌های اساسی بیان، اجتماعات، دین، و مالکیت است» (همان: ۱۴).

زکریا در پی اثبات ایده خود از جدایی تاریخی دولت و کلیسا در امپراطوری رم آغاز می‌کند که از نظر او نخستین خاستگاه آزادی در غرب و در نتیجه جهان است (همان: ۲۹) و سپس، در ادامه به بررسی اقدامات و انگیزه‌های مصلحانی نظیر لوتر می‌پردازد و سرانجام به برآمدن سرمایه‌داری به عنوان نقطه اوج تفکرات آزادی‌خواهانه در غرب می‌رسد. از دیدگاه زکریا، آنچه وضعیت کنونی را رقم زده و موجب انحراف روند لیبرال‌دموکراسی از مسیر اصلی خود شده است تجربه‌های تلخی است که اروپا در پی جنگ‌های جهانی به دست آورده است. تجربه‌هایی که به حاکمیت پوپولیسم و فاشیسم حداقل در دوره‌ای از تاریخ اروپا و در برخی از سرزمین‌های آن منجر شده است. این گونه تجربه‌ها را زکریا مهم‌ترین نشانه‌های انحراف از معیار اصلی لیبرال‌دموکراسی عنوان می‌کند (همان: ۵۱).

زکریا برای نشان دادن تمایزهای نمونه‌های اصلی و بدلی لیبرال‌دموکراسی به مقایسه تحولات اجتماعی و نظام‌های سیاسی فرانسه و انگلستان در چند قرن اخیر پرداخته است. از دیدگاه او، در حالی که انقلاب فرانسه فقط به تمرکز و اقتدار بیش‌تر نظام سیاسی و به تبع آن تحدید آزادی‌های فردی منجر شد، انقلاب انگلستان با افزایش قدرت و اقتدار طبقه زمین‌دار جایگاه و نقش آن‌ها را به عنوان یک نیروی مهم تحدیدکننده قدرت دولتی پررنگ‌تر از گذشته ساخت (همان: ۴۵). از دیدگاه زکریا، آنچه انگلستان را به سوی چنین جایگاهی در دموکراسی لیبرال سوق داد، تحقق «سرمایه‌داری» در این کشور بود (همان: ۴۶). به زعم نویسنده، هیچ چیز به اندازه سرمایه‌داری در شکل‌گیری دنیای مدرن مؤثر نبود و هیچ چیز به اندازه سرمایه‌داری الگوهای هزاران ساله حیات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی را ویران نکرد. از دیدگاه زکریا، سرمایه‌داری با تکیه بر این مؤلفه متولی چنین تغییراتی بود:

- سرمایه‌داری طی چند قرن فئودالیسم و نظام پادشاهی را که بر اصل و نسب تأکید داشتند ویران کرد؛
- سرمایه‌داری طبقه‌ای مستقل از صاحبان کسب‌وکار خلق کرد که دین زیادی به دولت ندارند و امروزه نیروی غالب در هر جامعه پیشرفته یا در جهان هستند؛
- سرمایه‌داری تحول و پویایی را، به‌جای نظم و سنت، فلسفه حاکم بر عصر مدرن کرد؛
- سرمایه‌داری دنیای جدیدی خلق کرد که مطلقاً متفاوت از دنیایی بود که هزاران سال وجود داشت (همان: ۴۷).

از دیدگاه زکریا، سرزمین دیگری که بیش‌ترین شباهت را به انگلستان داشت مهاجرنشین‌های آمریکایی بود. لیبرال‌دموکراسی در آمریکا علاوه‌بر زمینه‌های قدرت‌مند دیگر یک برتری مهم دیگر نیز بر الگوی انگلیسی آن داشت و آن هم فقدان فئودالیسم در این کشور بود. البته آمریکا هم خانواده‌های زمین‌دار ثروت‌مند داشت، اما آن‌ها عنوان و حقوق موروثی نداشتند و در قیاس با اعضای مجلس لردهای انگلستان قدرت سیاسی هم نداشتند (همان: ۵۱-۵۲). به‌زعم زکریا در این کتاب، نمونه انگلیسی چیزی است که محققان آن را «نوع آرمانی» می‌نامند و به همین علت، برجسته‌کردن آن مفید است (همان: ۵۴). زکریا تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه کشورهای اروپایی، حتی عقب‌مانده‌ترین آن‌ها، در مقایسه هم‌تایان آسیایی یا آفریقایی‌شان نظامی لیبرالی داشته‌اند. زکریا ویژگی‌هایی کشورهای اروپایی را در آن دوران این‌گونه برمی‌شمارد:

- شهروندان حقوق و قدرت‌های مصرحی داشتند که در تصور هیچ‌یک از اتباع غیر غربی نمی‌گنجید؛
- قانون و سنت بر پادشاهان قیدوبند می‌زد؛
- یک جامعه مدنی متشکل از بنگاه‌های اقتصادی خصوصی، کلیساها، دانشگاه‌ها، اصناف، و انجمن‌ها به‌وجود آمد، بی‌آن‌که دولت دخالت چندانی در این کار داشته باشد؛
- از مالکیت خصوصی محافظت می‌شد و کسب‌وکار آزاد رونق داشت (همان: ۵۴).

همین ویژگی‌ها باعث شده بود تا دولت‌های غربی (اروپایی - آمریکا) در مقایسه با هم‌تایانشان از زمینه‌های مساعدتری برای رونق لیبرال‌دموکراسی در کشورهايشان برخوردار باشند.

مفهوم کلیدی زکریا در دفاع از لیبرال‌دموکراسی مفهوم اقتدار دولت است. او از همین مفهوم برای تمایز‌گذاری میان نظام‌های مبتنی بر ارزش‌های لیبرالیستی با دموکراسی‌های مرسوم و حاکم در بسیاری از کشورها استفاده می‌کند. از دیدگاه او، موضوع لیبرالیسم قانون‌سالار محدود کردن قدرت است و بالعکس موضوع دموکراسی انباشتگی قدرت و استفاده از آن. یک دولت دموکراتیک (و غیر لیبرال) فکر می‌کند که خودمختاری (یعنی قدرت) مطلق دارد و این می‌تواند به تمرکز قدرت منجر شود (همان: ۱۱۷).

آنچه فرانسه را در نزد زکریا از مدل آرمانی لیبرال‌دموکراسی دور می‌سازد آن است که در این کشور اقتدار دولت به قیمت تضعیف جامعه مدنی و آزادی‌های فردی افزایش یافته است. اتفاقی که در برخی دیگر از کشورهای اروپایی نظیر آلمان و در برخی زمان‌ها در اسپانیا و ایتالیا نیز رخ می‌دهد. این تفاوت‌ها را می‌توان در تفاوت الگوهای سیاسی حاکم بر مستعمرات این کشورها نیز مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که «امپراطوری بریتانیا در مستعمراتش از خود میراثی از قانون و سرمایه‌داری بر جای می‌گذارد» که به تقویت نیروهای دموکراسی لیبرال در بسیاری از آن‌ها کمک می‌کند و برعکس «فرانسه در سرزمین‌های اشغالی خود ... حکومت استبدادی» به جای می‌گذارد (همان: ۶۳). از دیدگاه زکریا، در مراحل اولیه توسعه صنعتی در انگلستان مالکان، طبقه فئودال‌ها، و سرمایه‌دارانی وجود داشتند و آن‌ها برای این‌که سود بیش‌تری ببرند با صنعتی شدن موافقت کردند و با آن هم‌سو شدند، ولی در آلمان و فرانسه سرمایه‌داران به مخالفت با صنعتی شدن برخاستند. سرمایه‌داران در انگلستان باهوش بودند و توانستند طبقه بورژوازی مستقلی را بسازند که بی‌نیاز از دولت است و این طبقه همواره درمقابل سیاست‌های افراط‌گرانه دولت قرار می‌گیرد؛ اما در آلمان این طبقه وجود نداشت و توده‌ها بودند و توده‌ها هم به راحتی در یک بحران اقتصادی فریب می‌خورند، به همین علت هم آن‌ها فوج‌فوج به هیتلر رأی دادند.

زکریا در ادامه این پژوهش تاریخی فرضیه دیگری را نیز مطرح می‌سازد که تقریباً می‌توان آن را محور اصلی احتجاج او برای اثبات فرضیه اصلی‌اش دانست. زکریا ادامه تحلیل خود را به بررسی زمینه‌ها و الزامات اقتصادی ایجاد و رونق لیبرالیسم اختصاص می‌دهد. مطابق استدلال زکریا، آرمان‌های لیبرالیستی فقط در زمینه‌ای از اقتصاد آزاد و نظام مبتنی بر اصول و قواعد سرمایه‌داری امکان بروز و ظهور خواهد یافت. بدون چنین زمینه اقتصادی‌ای حرکت به سمت دموکراسی فقط می‌تواند به افزایش اقتدار دولت و تحدید و کاهش آزادی‌های فردی منتهی گردد. زکریا در همین زمینه به چند نمونه از کشورهای

جهان سوم اشاره می‌کند که بلافاصله بعد از استقلال‌یابی و درحالی‌که از نظر اقتصادی در وضعیت بسیار نامساعدی به سر می‌بردند به سمت تحقق آرزوی دیرینه‌شان یعنی استقرار یک نظام مبتنی بر دموکراسی حرکت کردند، اما در نهایت به کشورهای دیکتاتور تبدیل شدند. از دیدگاه زکریا، آزادی‌های اقتصادی مقوم آزادی‌های سیاسی هستند و باعث می‌شوند تا پایداری سیستم دموکراتیک افزایش یابد و پایایی بیش‌تری داشته باشد. بدون وجود اجزای آزادی اقتصادی از جمله حقوق مالکیت و تجارت اگر هم بر اثر اتفاق در جامعه‌ای سیستم مبتنی بر دموکراسی حاکم شود، نمی‌توان انتظار داشت که این سیستم پایدار باشد یا به یک دموکراسی حقیقی تبدیل شود. بدون وجود بازار آزاد قوی و در یک کلام آزادی‌های اقتصادی سیستم‌های مبتنی بر دموکراسی نمی‌توانند به خوبی کار کنند، دچار مشکلات فراوان می‌شوند، و حتی بعضاً کارکرد خود را از دست می‌دهند.

زکریا در این کتاب ضمن بررسی برخی دیدگاه‌های موجود که بر عنصر فرهنگ در پیشرفت یا عقب‌ماندگی کشورها تأکید می‌کنند، ضمن نقد این دیدگاه‌ها به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که در آن‌ها ضمن ثابت‌بودن عناصر فرهنگی با تغییر در رویکرد و عملکرد دولت‌ها شاهد تغییر وضعیت کشورها از عقب‌ماندگی (یا به‌زعم زکریا غیرلیبرال‌بودن) به پیشرفت (یا تبدیل شدن به لیبرال‌دموکراسی) بوده‌ایم. زکریا در همین زمینه از هند، چین، و اسرائیل نام می‌برد که از حدود دهه ۱۹۸۰ م وضعیتشان بهبود چشم‌گیری یافته است بدون آن‌که تغییری در فرهنگ آن‌ها رخ داده باشد (همان: ۵۷).

زکریا در تلاش برای اثبات مدعای خود، درباره نحوه گذار موفق به لیبرال‌دموکراسی، از الگوی شرق آسیا نام می‌برد. او معتقد است که با نگاهی به بسیاری کشورهای غیرغربی که طی سه دهه گذشته مرحله گذار به دموکراسی لیبرالی را طی کرده‌اند، می‌توان دید که کشورهایی که در مسیر دموکراسی لیبرالی از بقیه جلوترند الگویی مشابه کشورهای اروپایی را دنبال کرده‌اند: ابتدا، سرمایه‌داری و حاکمیت قانون و سپس، دموکراسی. طی چند دهه در کره جنوبی، تایوان، تایلند، و مالزی گروه‌های نظامی یا نظام‌های تک‌حزبی حاکم بودند. این رژیم‌ها ابتدا اقتصاد، نظام حقوقی، و حقوق مربوط به امور مذهبی و مسافرت را لیبرالیزه و سپس، تازه بعد از چند دهه انتخابات آزاد برگزار کردند. به‌زعم زکریا، این کشورها همان الگویی را پیاده کردند که بنیان‌گذاران آمریکا توصیه کرده بودند: اول آن‌که یک حکومت باید توانایی کنترل اتباع خود را داشته باشد و سپس، باید بتواند خودش را کنترل کند؛ یعنی نظم به‌علاوه آزادی. این دو نیرو در درازمدت موجب دولت مشروع، رونق اقتصادی، و دموکراسی لیبرالی خواهد بود (همان: ۶۰).

فصل چهارم کتاب زکریا «استثنای اسلامی» نام گرفته است و نویسنده سعی دارد تا در این فصل به بررسی نمونه‌هایی پردازد که به‌زعم او در مسیری متفاوت شکل گرفته و به‌پیش رفته‌اند. او با بررسی کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه اذعان می‌دارد که حاکمان عرب خاورمیانه اقتدارگرا، فاسد، و سرکوب‌گر هستند؛ اما آن‌ها هنوز هم لیبرال‌تر، متساهل‌تر، و تکثرگراتر از جانشینان احتمالی‌شان هستند (همان: ۱۴۱). به‌اعتقاد او

جهان عرب امروز میان دولت‌های اقتدارگرا از یک‌سو، و جوامع غیرلیبرال از سوی دیگر، گرفتار آمده است و هیچ زمین باروری برای دموکراسی لیبرال نیست. کش وقوس خطرناک میان این دو نیرو یک جو سیاسی آکنده از تندروی و خشونت مذهبی را به‌وجود آورده است. هرچه دولت سرکوب‌گرت‌تر می‌شود، فعالیت‌های درون جامعه هم زیان‌بارتر می‌شود که خود انگیزه‌ای است تا دولت سرکوب‌گرت‌تر شود. این امر عکس آن فرایند تاریخی در غرب است که در آن لیبرالیسم دموکراسی را به‌وجود آورد و دموکراسی لیبرالیسم را تقویت کرد (همان: ۱۴۳).

زکریا با ارائه موارد متعددی به‌دنبال آن است تا نشان دهد، اقتدارگرایی موجود در برخی کشورهای اسلامی ربط مستقیمی به دین اسلام ندارد. او اندونزی را به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان مثال می‌زند که از زمان استقلال تاکنون همواره دولتی سکولار داشته است. هم‌چنین، همین کشور را مثال بارزی از سازگاری اسلام با سرمایه‌داری می‌داند که در دهه‌های اخیر دموکراسی را هم با آغوش باز پذیرفته است (همان: ۱۴۸). پس از اندونزی، سه کشور پرجمعیت مسلمان جهان عبارت‌اند از پاکستان، بنگلادش، و هند. نه‌تنها این سه کشور تجربه‌های زیادی در دموکراسی دارند، بلکه در هر سه زنانی به نخست‌وزیری انتخاب شده‌اند آن هم بسیار بیش‌تر از اکثر کشورهای غربی (همان).

زکریا با نگاه به وضعیت امروز و آینده دموکراسی در کشورهای جهان به چالش‌های جدید و بغرنجی اشاره می‌کند که دموکراسی‌های مدرن با آن‌ها مواجه‌اند: نبرد با تروریسم، سازگاری با جهانی‌شدن، و تطبیق با یک جامعه سال‌خورده و مجبور خواهند بود کاری کنند که سیستمشان بسیار بهتر از حالا کار کند. این امر یعنی این‌که تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک را کارآمد کنند، لیبرالیسم قانون‌سالار را دوباره با دموکراسی تلفیق کنند، و نهادهای سیاسی و انجمن‌های مدنی درهم‌شکسته را بازسازی کنند (همان: ۳۱۳).

درنهایت، آنچه زکریا در این کتاب توصیه می‌کند آن است که برای حفظ آرمان آزادی و پیش‌برد آن در آینده باید به‌سمت دموکراسی کم‌تر و لیبرالیسم بیش‌تر حرکت کنیم. او

تأکید دارد که نقد «دموکراسی زیادی» به معنای تلاش برای بازگرداندن نظم کهن نیست، بلکه ضمن پاس‌داشت سنت دموکراسی در کشورهایمان باید به دنبال احیای دموکراسی لیبرال، آن‌گونه که مناسب قرن بیست و یکم است، باشیم. باید با بازخوانی دوباره زمینه‌های رشد و بلوغ لیبرال دموکراسی همان نیروهایی را احضار کنیم که آن‌ها را در ابتدا به وجود آوردند. فقط با درک گذشته آزادی است که می‌توانیم به حفظ آینده آن کمک کنیم. از دیدگاه زکریا، برای رسیدن به آرمانی به نام آزادی انسان قدرت دولت که قدرت برتر در جامعه است باید تا حد امکان محدود شود. برای حفظ و پاس‌داری از این آزادی باید زمینه‌های رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری فراهم شود و از بسط قدرت دولت در مناسبات بازار ممانعت به عمل آید.

در نهایت، زکریا اذعان می‌کند که دموکراسی با همه معایبش هنوز هم نماد «بهترین امید آخر» برای مردم سراسر جهان است؛ اما

دموکراسی باید برای زمانه ما امن و تقویت شود. هشتاد سال پیش وودرو ویلسون در حالی آمریکا را به قرن بیستم رهنمون شد که با چالش ایمن‌ساختن جهان برای دموکراسی مواجه بود. حال آن‌که ما که وارد قرن بیست و یکم می‌شویم، وظیفه‌مان ایمن‌ساختن دموکراسی برای جهان است (همان).

در طول سال‌هایی که از انتشار این کتاب می‌گذرد به این کتاب انتقاداتی نیز وارد شده است که می‌توان آن‌ها را در سه دسته زیر تقسیم‌بندی کرد:

نخست، انتقاداتی که دقت و اصالت علمی ره‌یافت تاریخی کتاب را مورد تردید قرار داده‌اند. این دسته از منتقدان بر این باورند که انتساب زکریا به نحله تاریخ‌دانان ویگی که به انباشت تاریخی مقوله‌های فکری باور دارند، اثبات فرضیه این پژوهش را زیر سؤال می‌برد. دوم، برخی داده‌های تاریخی در سال‌های اخیر نظیر اتفاق‌های رخ داده در برخی کشورهای عربی نظیر تونس یا فقدان کارآمدی برخی نهادهای مورد علاقه زکریا نظیر بانک مرکزی و نهادهای اقتصادی غیردموکراتیک آمریکایی در بحران‌های مالی سال‌های اخیر که زکریا از آن‌ها به عنوان داده‌هایی برای اثبات فرضیه‌اش یاد کرده بود، می‌تواند در صحت و عمومیت ایده‌های زکریا خلل ایجاد کند.

سوم، نوع ره‌یافت زکریا برای اثبات فرضیه‌اش نیز در برخی اوقات بی‌طرفی علمی این اثر را زیر سؤال برده است. در برخی نقاط کتاب نویسنده برای اثبات فرضیه‌اش دچار نوعی مغالطه زمان‌پریشی یا آناکرونیسم (anachronism) شده است. آناکرونیسم مغالطه‌ای است که

در آن شخص ارزش‌های زمان خود را به تاریخ تسری می‌دهد و رفتارها، گفتارها، و وقایع را با ارزش‌های زمان حاضر تحلیل می‌کند. در برخی از استدلال‌های زکریا در دفاع از آزادی و ارزش‌های لیبرالی ردپای آن‌اکنونیسم مشهود است.

۷. نتیجه‌گیری

اگرچه فرید زکریا هیچ‌گاه به‌عنوان یک اندیشمند درجه اول سیاسی مطرح نبود و جایگاه دوگانه‌ای در مقام روشن‌فکر / روزنامه‌نگار داشت، کتاب‌های او، مخصوصاً در زمان انتشارشان، با استقبال فراوان اهل علم، مخصوصاً در حوزه علوم سیاسی و مسائل توسعه، مواجه شد. کتاب *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی* در زمره کتاب‌هایی قرار می‌گیرد که بر نقش دولت در توسعه کشورها از یک‌سو، و ضرورت اصلاحات نهادی به‌عنوان زیربنای توسعه از سوی دیگر، تأکید می‌کنند. آن‌چه زکریا در این کتاب اولویت لیبرالیسم و استقرار ارزش‌های لیبرالی به‌عنوان نقطه شروع گذار به دموکراسی ذکر می‌کند، در رویکردهای توسعه‌محور برخی نویسندگان در قبل و بعد از این کتاب به‌صورت ضرورت تغییر رویکرد دولت یا تغییر جایگاه دولت در جامعه از آن یاد شده است. برای نمونه، جیمز رابینسون و عجم اوغلو در کتاب *چرا کشورها شکست می‌خورند* نشان می‌دهند که نحوه حکومت‌کردن بر کشورها راه‌های کام‌یابی یا ناکامی را پیش‌روی مردمان این کشورها قرار می‌دهد. نویسندگان این کتاب یک استدلال ساده ارائه می‌دهند: کشورهایی با نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر، و نه استخراجی، توانسته‌اند در بلندمدت موفق شوند و دوام بیاورند. رابینسون و اوغلو نیز همانند زکریا بر این باورند که کیفیت نهادها و به‌خصوص نهادهای سیاسی سرنوشت اقتصادی آن‌ها را رقم می‌زند. آن‌ها نیز همانند زکریا با رد تمامی فرضیه‌های دیگر در مورد دلایل انحطاط کشور از جمله دلایل فرهنگی و جغرافیایی ادعا می‌کنند که فراگیر شمول‌گرا یا استخراجی و بهره‌کش بودن یا غارت‌گر بودن نهادهای سیاسی یک کشور سرنوشت اقتصاد و تمامی شئون آن کشور را تعیین خواهد کرد. مهم‌ترین نقطه قوت این کتاب تأکید وافر بر داده‌های موثق تاریخی و ابتدای تحلیل‌ها بر موقعیت‌های انضمامی است. زکریا به‌خوبی توانسته است خط‌مشی ظهور و بلوغ لیبرالیسم و دموکراسی را در کشورهای غربی پی‌گیری کند و به‌صورتی موجز علل رشد یا انزوای لیبرال‌دموکراسی را در کشورهای مختلف جهان به‌تصویر بکشد. رجوع به تاریخ و جست‌وجوی ریشه‌های دموکراسی به زکریا این فرصت را می‌دهد تا با نگاهی

آسیب‌شناسانه به وضعیت امروز و آینده لیبرالیسم و دموکراسی راه‌حلی‌هایی از جنس تجربه‌های گذشته تاریخی برای عبور به قرن جدید، باتوجه به زمان نگارش کتاب در اوایل قرن بیست و یکم میلادی، ارائه دهد. زکریا به‌عنوان نویسنده و اندیشمندی که هم‌زمان به کار آکادمیک و روزنامه‌نگاری مشغول است، در آثار مختلف خود به‌خوبی نشان داده که چگونه می‌توان از داده‌های تاریخی برای پاسخ به سؤالات امروز و اثبات فرضیه‌ها استفاده کرد.

دیدگاه‌های زکریا در این کتاب، و البته دیگر آثار او، اگرچه کاملاً پذیرفتنی نیست و با انتقادهای متعددی مواجه است، که برخی از آن‌ها نیز در این نوشتار بازگو شد، گزارش موجز و نسبتاً متقنی از روند ظهور و گسترش لیبرال‌دموکراسی با نگاهی به وضعیت آن در آینده از طریق شناسایی پیش‌ران‌ها و فرصت‌ها و تهدیدات فراروی آن به مخاطب ارائه می‌دهد که می‌تواند راه‌گشای تحقیقات دیگران در این زمینه باشد.

هانتینگتون در تمجید از نظریات شاگرد سابق خود کتاب *آینده آزادی* را حاوی درس‌هایی حیاتی برای همه کسانی می‌داند که به آینده آزادی در جهان می‌اندیشند. او از یک سو، به گسترش دموکراسی در گوشه و کنار جهان اشاره می‌کند و از سوی دیگر، نگران وضعیت جوامعی است که در آن‌ها دموکراسی بدون وجود لیبرالیسم و قانون تبدیل به ابزاری مشروعیت‌بخش برای حکومت‌های خودکامه و دیکتاتوری‌ها شود. او با مثال‌های گوناگونی از خاورمیانه، آمریکای جنوبی، و آسیا سعی دارد این نکته را تبیین کند که دموکراسی لزوماً به حکومتی خوب، قانون‌مدار، و طرف‌دار آزادی منجر نمی‌شود. اعتقاد به اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی به ما این امکان را می‌دهد که از تبدیل دموکراسی به ابزاری مشروعیت‌بخش برای رژیم‌های استبدادی جلوگیری کنیم.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی بیش‌تر با اندیشه‌های فرید زکریا در زبان فارسی، بنگرید به زکریا ۱۳۸۸؛ زکریا ۱۳۸۵؛ زکریا ۱۳۸۸.

کتاب‌نامه

بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران: نگاه معاصر.
راینسون، جیمز و دارون عجم اوغلو (۱۳۹۲)، *چرا کشورها شکست می‌خورند*، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: دنیای اقتصاد.

همسرشتی و هم‌سرنوشتی آزادی و سرمایه‌داری در اندیشه فرید زکریا ... ۲۵۳

رضایی، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، «از ثروت تا قدرت»، مجله سیاست خارجی، س ۱۳، ش ۲.
زکریا، فرید (۱۳۸۸)، *آمریکا و جهان فردا*، ترجمه حسین معادی و محمود معلم، شیراز: ادیب مصطفوی.
زکریا، فرید (۱۳۸۸)، *جهان پسا - آمریکایی*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: هرمس.
زکریا، فرید (۱۳۹۰)، *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی*، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو.
قادری، حاتم (۱۳۷۹)، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: سمت.
لنکستر، لین و دیگران (۱۳۷۶)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
محمودی، علی (۱۳۸۲)، «کانت: دموکراسی نمایندگی و نظام جمهوری»، ماه‌نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۵-۱۹۶.

Zakaria, Fareed (1998), *From Wealth to Power*, Princeton University Press.

Zakaria, Fareed (2003), *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad*, W. W. Norton & Company.

Zakaria, Fareed (2008), *The Post-American World*, W. W. Norton & Company.

Zakaria, Fareed (2015), *In Defense of a Liberal Education*, W. W. Norton & Company.

Zakaria, Fareed and James Hoge (1997), *The American Encounter: The United States and the Making of the Modern World Essays from 75 Years of Foreign Affairs*, Basic Books.